

سیری در زندگی و مبانی تفسیری مغنیه



دکتر سهیلا پیروزفر

چکیده

قال رسول الله (ص): «من ورخ مؤمناً فقد أحياه»^۱

از جمله تفاسیر جامع که در قرن معاصر توسط یکی از مصلحان و روشنفکران عصر خود نگاشته شده، تفسیری ۷ جلدی است که دانشمند شیعی مذهب مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه، در مدت ۴ سال به رشته تحریر درآورده است. او تلاش نموده نسل جوان جامعه خویش را مورد خطاب قرار دهد و به صورتی ساده و روان آیات قرآن را مطابق وقایع روز و آن چه در اطراف او می گذرد تفسیر کند، ۷ جلد این تفسیر توسط دارالاجواد بیروت مکرر به چاپ رسیده است. در این مقاله ما با نگاهی به زندگی مفسر به روش و مبانی تفسیری وی خواهیم پرداخت.

کلید واژه ها: تفسیر قرآن، زندگی نامه، محمد جواد مغنیه و روش های تفسیری.

نگاهی به زندگی مفسر از زبان خودش

محمد جواد مغنیه (به فتح میم یا به ضم) از مفسران خوش فکر معاصر است که بیش از نیم قرن از زندگی خود را صرف مطالعه و تحقیق و دفاع از ساحت شیعه و احیاء تفکر

شیعی کرده است. اصل مغنیه نزد خود شیخ، نیز به درستی معلوم نیست او می نویسد: مغنیه با ضم میم یا فتح آن و سکون عین و فتح یاء مشدده، اصل این کلمه را به درستی نمی دانم جز این که شهری است در الجزایر، به راستی نمی دانم آیا اجداد ما از الجزایر به جبل عامل لبنان و در قرن ششم هجری یا دوازدهم میلادی مهاجرت کرده اند، هم چنان که بعضی از نویسندگان سیره و تراجم احتمال داده اند، یا این لقب به دلیل وجود نهری با همین نام در قسمت شرقی جبل عامل است؟ و یا جده ما زنی ثروتمند بوده است، صاحب املاک و اموال فراوان و به این دلیل به مغنیه شهرت یافته ایم.

او در ۱۹۰۴ میلادی در روستای طیر حرفا، جبل عامل متولد شد؛ کمتر از ۴ سال داشت که مادرش را از دست داد. در این هنگام به همراه پدر به نجف اشرف مهاجرت کرد و طی ۴ سال اقامت، خواندن و نوشتن، حساب و اصول نحو را آموخت:

...در آن موقع زبان فارسی را به خوبی یاد گرفتیم ولی بعدها فراموش کردم. ... پس از چند سال، پدر به جبل عامل بازگشت و در آن جا درگذشت. او را ۱۰ سالگی از دست دادم.^۳

خاندان این مفسر جلیل القدر همگی از وجاهت علمی و اجتماعی عمیقی برخوردار بوده اند. پدر شیخ، مردی عالم و دانشمند؛ عارف به حلال و حرام خدا و مجتهد و عالم و از شعرای معروف زمان خود محسوب می شد. محسن امین درباره او نوشته است:

شیخ محمود مغنیه، عالم، فاضل، ادیب خوش رفتار و نیکو خصال بود.^۴

محسن امین ابیاتی از اشعارش را در مدح و وصف اهل بیت آورده است.

شیخ می نویسد:

اشعار پدرم به سبب این که در یک جامدود نشده بود از بین رفت.^۵

محمود مغنیه در ۱۲۸۹ متولد و در ۱۳۳۶ وفات یافت. شیخ از این دوران به تلخی یاد کرده است:

من در منزل پدرم زندگی می کردم، در حالی که زیرانداز را از دست داده بودم. و وقتی برادرم به نجف رفت روانداز را هم از دست دادم. روزها را به شب می رساندم و چیزی (به جز لوبیا) برای خوردن پیدا نمی کردم، که از آن هم بعد از چند روز

محروم شدم زیرا توان پرداخت بدهی هایم را به صاحب مغازه نداشتم.

او از زمستان و سرما می هراسید:

از فصل زمستان و سرما می ترسیدم، مخصوصاً زمانی که خورشید غروب می کرد و شب فرا می رسید در منزل قدیمی پدرم روی زمین می نشستم، سرم را روی دو زانویم می گذاشتم و آن را با دستانم می پوشاندم. و خود را این گونه گرم می کردم و از همین جا بود که به روماتیسم مبتلا شدم؛ دردی که ۲۷ سال با من همراه بود و بالاخره برای شفا به حمام طبریا در فلسطین رفتم و شفا یافتم.^۶

حالا باید تلاش می کردم تا خرج خود را درآورم، بیشتر جوانان روستای ما برای حملاتی در محله های تجاری به بیروت می رفتند. من نیز پس از ۲ روز پیاده روی، هنگام غروب به بیروت رسیدم: روز اول کتابهای ابوزید هلالی، عترة بن شداد و... را فروختم. روز دوم خشکبار و... روز سوم به کیک فروشی پرداختم.... و چندی با حلوا فروشی زندگی را سپری کردم.^۷

به همین دلیل بعدها که دانشمندی به نام شده و به سمت رئیس دادگاه های لبنان در آمده بود، عده ای از مخالفان برای تمسخر، او را فروشنده حلوا می نامیدند و معتقد بودند این شغل با موقعیت اجتماعی و علمی خاندان مغنیه تناسبی ندارد.

شیخ تمام موفقیت های علمی خود را مرهون راننده ای ارمنی می داند که به صورت قاچاق او را به عراق رسانده بود، چرا که اگر کمک او نبود می بایست بقیه عمرش را نیز در بیروت به حلوا فروشی می گذراند. در نجف در منزل برادر بزرگتر به ادامه تحصیل مشغول شده، و در درس اساتیدی چون محمد سعید فضل الله؛ مرحوم آیه الله ابوالقاسم خویی، شیخ محمد حسین کربلایی، سید حسین حمای شرکت کرد.^۸

...کلاس درس (در نجف) روزهای پنج شنبه و جمعه، روزهای وفات و اعیاد و دهه اول ماه محرم و همه ماه رمضان تعطیل بود، در این ایام به کتابخانه می رفتم و مطالعه می کردم، یا از دوستانم کتابهایشان را به امانت می گرفتم، کتاب هایی مانند: تاریخ ابن اثیر، آغانی، احیاء العلوم غزالی، آثاری از منقلوپی، طه حسین، عقاد، زیات و اسماعیل مظهر، جبران خلیل جبران، ملوک عرب ریحانی، کتاب حدیث عیسی بن هشام، اشعار مهاجرین لبنانی چون ابن ماضی و مروتی، از شکیب

ارسالان کتاب حاضرالعالم الاسلامی، مقدمه ابن خلدون و... از نشریات معروف که در آن زمان در نجف چاپ می شد مجله عرفان مرحوم شیخ عارف الزین و رساله الزیات و مجله عصور را از بعضی دوستان به امانت می گرفتم و مطالعه می نمودم. در ۱۹۳۶ پس از مرگ برادر بزرگش در جبل عامل، نجف را به قصد جبل عامل (وطنش) ترک کرد. در روستای معرکه به تدریس سیره رسول اکرم (ص) و صحابه، و تفسیر آیاتی از قرآن کریم پرداخت.

او در این روستا زندگی را به سختی گذراند، خود می نویسد:

حتی هفته ها برای نان زن و بچه ام مجبور به قرض گرفتن شدم اما هیچ گاه این فقر و نیاز را ابراز نکردم تا این که گروهی از مردم روستا به حال و وضع پی بردند و از مردم روستا پول و گندم و ذرت جمع آوری کردند و برایم آوردند اما من آن را نپذیرفتم و با عصبانیت شعری سرودم که در مجله العرفان چاپ شد:

ان الذی عنده دین و معرفه لا یتخف بأهل العلم و الدین و...

حدود ۹ سال و اندی را در روستای طیرحرفا گذرانده است، در آنجا تألیف را آغاز نموده است: «رساله ای در ضمان» «رساله ای در ارث» که هر دو مبحث فقهی هستند. در باب اصول کتاب «فی مجهولی التاریخ» را نگاشت؛ بحثی درباره «تضمین» که مربوط به لغت است. مغنیه می نویسد: «اولین کتاب من که چاپ و منتشر شد کتاب الوضع الحاضر فی جبل عامل است، که در سال ۱۹۴۷ به چاپ رسید...» در ۱۹۴۸ از طیرحرفا به بیروت منتقل شد و در آنجا ابتدا به سمت حاکم شرع و سال بعد به سمت مشاور دادگاه های جعفری برگزیده شد و در ۱۹۵۱ به ریاست این دادگاه منصوب و بالاخره در ۱۹۶۸ بازنشسته شد.

سفرهای مغنیه

در کتاب «من هنا و هناك» درباره سفرها و ملاقاتها و خاطراتی که با شخصیت های مختلف داشته، نوشته است.

در مشهد الرضا کتاب فلسفه التوحید را به اتمام رسانده است.^۹ در سفر به مکه و مدینه که به منظور ادای فریضه حج انجام گرفته با مشاهده دفن قربانیان در روز عید قربان و یارها و فاسد شدن آن، بسیار ناراحت شد، و مقاله ای در این باره نوشت با عنوان «هل تعبنا الشرع

بالمهدی فی حال یترک فیها الفساد»، در ۱۹۵۱ «الفقه الاسلامی فی ثوب جدید» را نگاشت. و در آن دانشمندان و فقیهان را به تجدید نظر در بعضی مسائل فقهی بر اساس مصلحت عام فراخواند. با مقاله «انما الاعمال بالنیات» که اولین مقاله منتشر شده او محسوب می شود، در ۱۹۷۶ دوباره به ایران سفر کرد و در قم به تدریس مشغول شد و این زمان در روزنامه کیهان مقاله ای نگاشت و در آن از این که نویسندگان و بزرگان شیعه کشته و یا تبعید می شوند، ابراز نگرانی کرد. شیخ از سفرش به مصر و دیدار از دانشگاه الازهر به صورت ناشناس، نیز از ملاقاتش با شیخ محمود شلتوت خاطراتی تعریف کرده است.^{۱۰}

در بیروت با متفکران مختلف دیدار نموده است. در دانشگاه به تدریس مشغول شده و بسیاری از دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری را در انجام رساله شان یاری کرده است. در رمضان ۱۳۸۹ (۱۹۶۶ م) به دعوت دانشمندان بحرین به آنجا سفر کرده است و سخنرانی هایی در روستاهای مختلف ایراد کرده است، مثلاً ۱۲ سخنرانی با موضوع: ادیان آسمانی برای خاموش کردن آتش جهل و نادانی و ظلم و کینه و حسادت آمده اند.^{۱۱}

در تمام آثار شیخ بیزاری از استعمار و ظلم و استبداد و دعوت به اتحاد و همگامی میان مسلمین، وحدت شیعه و سنی و... پیداست، وی تلاش نموده هرگونه خرافه پرستی و تعصب و... را از دین بزدايد و مردم را به تعقل و اندیشه و تعلیم دین دعوت کند.

او شبانه روز ۱۴ تا ۱۸ ساعت به مطالعه و تألیف مشغول بود، هر نوا و صدایی که از گوشه و کنار جهان علیه اسلام و شیعه می شنید بلافاصله و بدون اندکی درنگی علیه آن به پا می خواست و با نوشتن کتاب یا مقاله و یا تلفن و حتی ارسال نامه، پاسخ مناسب را می داد. لذا به درستی می توان او را یک مصلح اجتماعی و از مرزبانان اسلام و تشیع نامید.

آثار مغنیه

من کسی هستم که تمام عمرش را به مطالعه و کتاب گذرانده است. هزاران مجله و روزنامه خوانده ام، ۶۰ عنوان کتاب نوشته ام که بعضی از آنان چندین مجله است و تا کنون ۵۲ عنوان آن به چاپ رسیده است.^{۱۲}

از جمله آثار او:

۱- التفسیر الکاشف ۷ مجلد، ۲- فقه الامام الصادق ۳ مجلد، ۳- فی ضلال نهج البلاغه ۴ مجلد، ۴- الاخلاق فی الاسلام، ۵- علم اصول الفقه فی ثوب جدید، ۶- اصول الاثبات

فی الفقه الجعفری درباره اقرار، شواهد، قسم، شروط قاضی، معنای مجتهد و...، ۷- التفسیر المبین، این کتاب که پس از اتمام تفسیر الکاشف نگاشته شده است، به صورتی مختصر و روان در یک مجلد و در ۸۲۷ صفحه در بیروت چاپ شده است.

۸- تفسیر الصحیفه السجادیه یا فی ظلال الصحیفه السجادیه - مع علما النجف الاشرف در این کتاب از شخصیت های مسلمان و مشهور مانند ابوذر، سلمان، ابان بن تغلب تا علامه حلی، شهید ثانی، محسن امین سخن به بیان آمده و در مجموع ۱۹ نفر معرفی شده اند. ۹- الوضع الحاضر فی جبل عامل، ۱۰- هذیه الوهابیه، ۱۱- الوجودیه و الغیثان درباره فلسفه وجود و نقدی بر افکار جان پل سارتر، ۱۲- الفقه علی المذاهب الخمسه، شیخ در الکاشف بسیار بدین کتاب استناد جسته است.

در این کتاب که در دو بخش عبادات و احوال شخصی نگاشته شده، در بخش عبادات احکام طهارت: صلاة، صوم، زکاه، حج و... در بخش دوم احکام ازدواج، طلاق، وصیت، ارث، وقف و حجر... مطابق مذاهب شیعه و سنی بحث شده است.

۱۳- فلسفات اسلامیه، مجموع ۶ عنوان کتاب که در یک مجلد به چاپ رسیده است. ۱۴- فلسفه التوحید و الولایه، ۱۵- نظرات فی التصوف، ۱۶- الاسلام منظره عصریه، ۱۷- فلسفه المبدأ و المعاد، ۱۸- معالم الفلسفه الاسلامیه، ۱۹- علی و الفلسفه.

۲۰- دول الشیعه، ۲۱- الشیعه و المیزان، در این مجموعه سه عنوان کتاب چاپ شده است. ۲۲- مع الشیعه الإمامیه، ۲۳- الشیعه و التشیع، ۲۴- الاثنا عشریه و در آن از عقاید شیعه با قدرت دفاع می کند و درباره تفکر عصمت، امامت و تقیه و... با استناد به منابع اهل سنت، استدلال می آورد.

۲۵- الفصول الشرعیه علی مذهب الشیعه الإمامیه، ۲۶- الأحوال الشخصیه علی المذاهب الخمسه، ۲۷- الشیعه و الحاکمون، ۲۸- عقلیات اسلامیه، که مشتمل بر ۱۱ عنوان کتاب است و هر کدام به طور مستقل نیز چاپ شده اند:

۲۹- الله و العقل، ۳۰- شبهات الملحدين و الإجابة عنها، ۳۱- النبوه و العقل ۴- الآخره و العقل، ۵- امامه علی (ع) و العقل، ۶- علی و العقل، ۷- المهدي المنتظر (عج) و العقل، ۸- الحسين و القرآن، ۹- الاثنا عشریه و اهل البيت، ۱۰- مفاهیم انسانیه فی کلمات الإمام جعفر الصادق، ۱۱- بین الله و الإنسان.

- اسرائیلیات القرآن: تقویت و تشویق مسلمین لبنان و مردم فلسطین علیه یهود و اسرائیل از اهداف مغنیه در تمام آثارش است، در این کتاب مجموعه ای از آیات که درباره بنی اسرائیل نازل شده گردآوری شده است.

- من هنا و هناك: درباره سفرها و برخی از مقالاتش

- من ذا و ذاك: مجموعه ای از مقالات سیاسی، دینی، اجتماعی، فقهی که در روزنامه ها و مجلات مختلف از سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۵ م نگاشته است. کتاب تبویب و زمان و ترتیب تاریخی مشخصی ندارد.

- صفحات لوقت الفراغ: مباحث و موضوعات متنوع و مختلف از جمله وحدت وجود، دین و عاطفه، بهای بهشت، منابع شناخت، جنگ در لبنان، زن شریک زندگی، فلسفه ابوذر و...

- تجارب محمد جواد مغنیه: به قلم خود و دیگران

- نفعات محمدیه: منتخبی از احادیث و سیره رسول خدا (ص)، همسران پیامبر (ص)،

نظر اسلام درباره سرمایه داری و...

- مع بطله کربلا، - المجالس الحسينیه: این دو کتاب در یک مجلد با نام الحسین و

بطله کربلا چاپ شده است.

- الخمينی و الدولة الاسلامیه، - ایران و الجمهوریه الاسلامیه، - الاسلام و الدولة

العصریه و...

بالاخره پس از ۷۶ سال زندگی پرثمر در ساعت ۱۰ شب نوزدهم محرم الحرام ۱۴۰۰

هجری قمری زندگی را بدرود گفت، جنازه مطهرش در ۲۲ محرم به عراق منتقل و پس از

طواف در کاظمین و کربلا به نجف منتقل شد، در آن روز حوزه نجف و بازار تعطیل شد

و پس از اقامه نماز توسط مرحوم آیت الله العظمی خویی در یکی از رواق های صحن

حیدری به خاک سپرده شد.

تفسیر الکاشف

تفسیر الکاشف از جمله تفاسیر ارزشمندی است که به شیوه ترتیبی نگاشته شده است.

شیخ تفسیر را میان سال های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ به مدت ۴ سال نگاشته است. ۱۳ در

پایان مجلد آخر می نویسد:

حدود ۴ سال پیوسته و به طور شبانه روز نوشتن این تفسیر طول کشید. ۱۴

انگیزه نگارش

مخاطب شیخ در تفسیر، نسل جوان است، وی معتقد بود: محبت، برادری، عدالت، مساوی و راستی که از پایه های استوار دین اسلام است در این نسل رو به فراموشی نهاده است. ۱۵

او آیات قرآن را به زندگی انسانها و مشکلات شان مربوط نموده و تفسیری روزآمد عرضه نموده است:

تلاش کرده ام آیات الهی را با زندگی روزمره تطبیق دهم و تا آن جا که توانسته ام به

اعمال خودمان ربط دهم. ۱۶

دلیل این طرز تفکر را چنین می نویسد:

مدت های طولانی فکر می کردم تا آیات را با زندگی عملی خودمان تطبیق دهم تا

خواننده یقین حاصل کند به این که اسلام فقط درک مفاهیم مجرد نیست بلکه

ارزش های اسلامی و آیات آن در تمام جنبه های زندگی بشری، نمود دارد. ۱۷

شیخ می نویسد:

هر تفسیری رنگ خود را دارد، رنگ تفسیری غالب بر این کتاب عنصر افتناع است،

قانع نمودن خواننده به این که تمام اصول و فروع دین و همه تعالیم و مبانی آن

برای خیر انسان و کرامت و سعادت اوست و هر که از این هدف منحرف شود از

حقایق دین و طریق استوار زندگانی منحرف شده است و من برای دستیابی به این

هدف نهایت تلاش و کوشش خود را بکار گرفته ام و سعی کرده ام تفسیری ساده و

روان ارائه نمایم. ۱۸

روش تفسیری

مؤلف گراندقدر می نویسد:

در تفسیر خود از جهات مثبت و مفیدی که مفسران بزرگوار پیش از من بدان

عنایت نموده اند غافل نشده ام، و بیشتر آن را به صورتی خلاصه ارائه نموده ام، به خصوص در مورد مشکلات فلسفی مانند جبر و اختیار، هدایت و ضلالت، امامت، عصمت انبیاء، شفاعت، احباط، مرتکب کبیره، حساب قبر و...

برای هر آیه بخشی به عنوان مفردات لغوی آن آیه طرح نموده ام و در آن برخی از لغات مشکل را تبیین نموده ام، بخش دیگر بحث اعراب است که به بیان احکام نحوی جملات قرآنی پرداخته و از این طریق بسیاری از مشکلات آیات را حل کرده ام ولی متأسفانه تفاسیر جدید از این نکته غافل مانده اند و من این بخش را به خاطر علاقه بعضی خوانندگان آورده ام... اما درباره علم معانی و بیان و بدیع، همه را به کشف زمخشری و بحرال محیط اندلسی و... واگذار می کنم. (مقدمه الکاشف)

شیخ در مقدمه تفسیر ضمن بیان مقدمات شروع تفسیر قرآن، به آشنایی با لغت و ادبیات عرب، آشنایی با علم کلام و فلسفه و اصول و فقه و... اشاره می کند و می نویسد: چیز دیگری هم هست که گمان نمی کنم کسی به جز من درباره آن قبلاً مطلبی گفته باشد و آن این که معانی قرآنی قابل درک و فهم نیستند مگر برای کسی که آن را با اعماق وجودش حس کند و با قلب و عقل و ایمان، خون و گوشتش در آمیزد.^{۱۹}

به این مطلب روایات نیز اشاره کرده اند، امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

إن علم القرآن ليس يعلم ما هو إلا من ذاق طعمه.^{۲۰}

نگاهی به ابعاد مختلف این تفسیر

تفسیر الکاشف تفسیری است جامع که مؤلف در نگارش آن از ابعاد مختلف به آیات نگریسته و حقایق ارجمندی را در لابه لای صفحات آن عرضه کرده است و در واقع دایرة المعارفی است که مجموعه همه علوم اسلامی را به صورتی ساده و خلاصه در بردارد. شیخ در تمام آیاتی که زمینه فقهی، کلامی، فلسفی، اخلاقی، تاریخی و... دارد به طرح مسائل و ارائه دیدگاه های خود پرداخته است. و در همه موارد تا آنجا که توانسته از ساخت شعبه دفاع کرده است. در این تفسیر متقن، متین و دقیق ضمن این که تلاش شده از بحث های طولانی و استطرادی اجتناب کند با بیان حال، موضوع های مختلف را در لابه لای آیات به مناسبت مطرح کرده است از جمله:

تفاوت میان نبی و مصلح، ۱۱۶/۲؛ تفاوت زن و مرد، ۳۴۴/۱؛ مع اهل التصوف، ۲۱۰/۳؛ درباره انجیل و تحریف این کتاب، ۳۲/۳؛ اشاعره و نصاری، ج ۳؛ تقوی، ۲/۱۹۲؛ تکامل و التعامل فی الإسلام، ج ۱؛ تقلید و نظریه های مختلف درباره آن، ۲۶۵/۱؛ تاریخ اليهود، ۹۱/۱؛ المسلم والمؤمن، ۱۳۸/۱؛ سحر، ۱۶۶/۱؛ الخلود فی النار، ۴۰/۱؛ عصمت انبیاء، ۸۶/۱؛ مرتد، ۱/ ذیل آیه ۲۱۷؛ صبر، ۲۷۲/۱؛ الاحلام و نظریه فروید، ۳۱۹/۴؛ الحکمة و الموعظة الحسنه، ۵۶۳/۴؛ ابوطالب و اسلام، ۵/۷۶؛ روش جدلی در قرآن، ۲۱۱/۵؛ صحابه و قرآن، ۱۰۲/۷؛ طهارت اهل بیت، قصه زینب بنت جحش، ۲۱۵-۲۱۹/۵؛ موسیقی باطنی در قرآن، ۳۰۰/۵؛ الوثیه فی عصر الفضاخ، ۳۹/۷؛ الحنفاء، ۹۶/۵؛ ترجمه القرآن، ۴۰۵/۵؛ المهدي المنتظر، ۲/۳۰ و ۵۷ و...

شیخ ابتدا نام سوره، تعداد آیات و مکی یا مدنی بودن آن را مطرح می کند و اختلاف اقوال را یادآور می شود مثلاً در سوره مائده می نویسد: مدتیة إلا قوله تعالی «الیوم اکملت لكم دینکم...» بانه نزل فی حجة الوداع^{۲۱}، که به نظر می رسد مکی و مدنی را به لحاظ مکانی تقسیم نموده، چرا که حجة الوداع پس از هجرت به مدینه بوده لذا آیه را می بایست مدنی به حساب می آورد.

گاه نام های مختلف هر سوره را ذکر می نماید، مانند سوره غافر: «و تسمى ایضاً المؤمن...» سورة الجاثیه و «تسمى سورة السريعة ایضاً»

در بعضی موارد موضوعات مختلفی که هر سوره دربر دارد به اجمال ذکر می کند. مثلاً در ابتدای سوره یونس می نویسد: «و موضوعها كموضوعات السور المکیة یدور علی اثبات اصول العقیده»^{۲۲} نیز در ابتدای سوره مائده خلاصه ای از مضمون کلی سوره در ابتدا ارائه نموده، سپس تفسیر را با سه مبحث مهم لغت، اعراب و معنی ادامه می دهد.

در این تفسیر مبحث اعراب به خوبی مطرح شده است و تمام موارد که به نظرش مهم و جالب آمده، آورده است. این بخش از بحث «لغت» که در مجلد های آخر، کم حجم تر آمده، گسترده تر است. و از منابعی مانند: املاء مامن به الرحمن العکبری و مجمع البیان طبرسی بسیار استفاده کرده است. گاه میان اقوال جمع نموده، به اشعار ابن مالک استناد جسته و گاه اظهار نظر کرده و نظر خودش را بیان نموده است.^{۲۳}

به مثل در «هی خاویة علی عروشها» (بقره، ۲/۲۵۹) می نویسد:

جمله حال است برای قریه، و به قول نحویون مبنی بر این که ذوالحال حتما باید معرفه باشد نباید توجهی کرد. چرا که قرآن حجت است بر نحویون و نه بر عکس...

بله می گویم غالباً ذوالحال معرفه است. ۲۴

و در ج ۳ ص ۲۴۷ ضمن تکرار همین جمله می نویسد: عبرت به صحت معناست نه تعلیل های نحوی. ۲۵
وی می نویسد:

من به این تعلیل های نحوی و صرفی اعتقادی ندارم اما چون برخی از خوانندگان علاقمند به دانستن سخنان نحویان هستند، این ها را آورده ام.

به مثل درباره واژه اشیاء پس از آن که آراء گوناگون درباره علت غیر منصرف بودن این کلمه را مطرح کرده است می نویسد: «به نظر ما اشیاء غیر منصرف است، چون در کتاب خدا و زبان عرب این چنین استعمال شده است». ۲۶

در بحث لغت به آراء مفسران اشاره می نماید:

ذیل آیه ۶ از سوره انعام «کم اهلکنا قبلهم من قرن» می نویسد:

رازی در تفسیرش می نویسد:

قرن یعنی ۶۰ سال، دیگران گفته اند: ۷۰ سال و برخی گفته اند: ۸۰ سال و بهتر این است که بگوییم محدود به زمان خاصی نیست که در قرآن زیادی و کمی

بی معناست. زیرا رسول خدا (ص) می فرماید: خیر القرون قرنی. ۲۷

ذیل آیه ۴۰ سوره حج: ... لهذمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد، می نویسد:

در مجمع البیان صوامع در آیام رسالت عیسی (ع) و بیع در آیام رسالت موسی (ع) اطلاق می شده همچنان که مسجد در زمان نبی اکرم (ص) بکار رفته است. شرتونی

در «اقراب الموارد» می نویسد: «البیعه محل عبادت نصاری است» و الخوری معلوف در المنجد می نویسد: «البیعه محل عبادت نصاری و یهود است». ۲۸

در قسمت «معنی» که نسبتاً مفصل تر است، موضوعات مختلف را بنا به نیاز مطرح کرده. مغنیه در هر آیه که به نحوی و لو ضعیف به بنی اسرائیل اشاره می کند، به وقایع فلسطین، ظلم صهیونیزم و حمایت آمریکا و... مربوط نموده حتی می نویسد:

دانشمندان موارد متعددی از اعجاز قرآن ذکر نموده اند ولی هیچ کس درباره توصیف اعجاز گونه قرآن درباره ذات و طینت یهود و حقیقت یهودیان سخنی به میان نیاورده است در حالی که به نظر من اعجاز آن کمتر از انواع دیگر اعجاز نیست. ۲۹

البته پوشیده نیست شیخ در بیان وقایع فلسطین و حوادث جنوب لبنان، قتل دیر یاسین، جنگ با صهیونیزم و هر آن چه در آن روزگار در فلسطین در حال اتفاق افتادن است افراط کرده و گاه از تفسیر و تبیین آیات خارج شده است.

در پرداختن بعضی موضوعات نیز گاه از اصل تفسیر خارج شده است. مثلاً در آیه ۱۴ سوره آل عمران بحث مفصلی درباره سعادت مطرح می کند که چه چیزی سعادت است و چه موقع و کجا بدست می آید. در حالی که به تفسیر آیه چندان مربوط نیست. در ج ۱ ص ۱۱۳ درباره ادوارد هشتم و کیفیت سقوطش از عرش بریتانیا در ۱۹۶۳ به خاطر علاقه اش به کسی سخن می گوید. هنگام بحث از اجل مسمی و اجل معلق درباره مرگ برتراند راسل سخن می گوید: «و إذا استسقی موسی لقومه» (بقره، ۲/۶۰) بحث مفصلی درباره سرمایه داری و سوسیالیسم کرده که چندان مرتبط با تفسیر آیه نیست.

نیز در تفسیر آیات هجرت: من یخرج من بینه مهاجراً إلى الله...، پس از تفسیر آیات به عنوان مقایسه میان هجرت رسول اکرم (ص) و هجرت مردم فلسطین از ارض مقدس، مباحث تقریباً مفصلی مطرح کرده است. ۳۰

مفسر گرانقدر در تفسیر از منابع و مؤلفین زیادی نامبرده است، نام تفاسیر مختلف اعم از شیعه و سنی در تفسیریه چشم می خورد و همه دلیل بر این است که بسیار اهل مطالعه بوده و از منابع زیادی استفاده کرده است؛ تنها اشکال وارد این است که در ذکر منابع و آدرس دقیق آنها تسامح نموده است. و فقط در مواردی اندک آدرس دقیق را ذکر کرده است. او می نویسد:

قبل از شروع تفسیر، به تفاسیری که پیش از من نگاشته شده بود یکی پس از دیگری مراجعه کردم تفاسیری که بدان مراجعه نمودم ۱۸ تا بوده سپس ۲۱ تفسیر، و بالاخره

با گذشت زمان ۳۰ تفسیر و بیشتر مراجعه می کردم. ۳۱

وی از مجمع البیان طبرسی، ابن عربی، المنار، روح البیان، البحر المحیط، فی ظلال، المیزان، آلاء الرحمن، البیان آیه الله خویی، تفسیر کبیر، تبیان شیخ طوسی،

تفسیر ملاصدرا، آلوسی، شیخ عبدالقادر المغربي که در تفسیر جزء تبارک، تفسیر بیضاوی و بسیاری دیگر... یاد کرده است. از منابع غیر تفسیری که گاه نام کتاب را ذکر کرده و گاه نام اشخاص و از آنها مطلبی نقل نموده است، به این چند نمونه می توان اشاره نمود.

بعد از نهج البلاغه و برخی از شروح آن:

محاضرات فی النصرانیة الشیخ ابوزهره؛ انجیل متی؛ یوحنا؛ لوقا؛ صحیح مسلم؛ بخاری؛ المواقف؛ تاریخ ابن اثیر، ۱۹۶/۲؛ المذاهب الاسلامیه (شیخ ابوزهره)، ۲/۲۳۲؛ سید کاظم صاحب العروه الوثقی، المغنی البیب؛ مروج الذهب مسعودی، ۳/۳۸۰؛ اسفار ملاصدرا؛ کتاب الجواهر، ۱/۲۰۰؛ شیخ مفید؛ شرح عقاید صدوق، ۱/۲۰۵؛ الاسلام خواطر و سوانح؛ کنت هنری دی کاستری؛ المواقف، ۸/۲۰۳؛ فتوحات مکیه ابن عربی؛ گوستاولوبون در کتاب الآراء والمعتقدات، ۱/۹۶؛ جان لوک فیلسوف انگلیسی، ۱/۱۰۸؛ علامه حلی در شرح التجرید، ۱/۱۴۹؛ امعی، ۱/۱۴۰؛ مصطفی زید در کتاب الناسخ و المنسوخ؛ الجصاص امام الحنفیه، ۱/۱۶۵؛ صاحب مفتاح الکرامه، ۱/۱۸۴؛ بوذر جمهر، ۱/۲۴۱؛ ابن الزیات؛ معتصم، متوکل، ۱/۳۱۲؛ الجمع من الصحیحین حمیدی، ۲/۱۲۸؛ مارکس-لنین، ۱/۱۹۸-۱۹۹؛ ۳/۷۹؛ چارلی چاپلین، ۱/۷۵؛ هیوم، ۱/۶۰؛ انشتین، ۱/۱۱۴، ۲۳/۲۳؛ داروین، ۱/۱۱۴ و ۳/۳۰۶؛ سه جیمز جینز، ۳/۲۳۴؛ مارکس و نیچه، ۳/۸۰-۷۹؛ سنن ترمذی؛ مستشرق انگلیسی هاملتون جب، استاد دانشگاه آکسفورد در کتاب دراسات فی حضاره الاسلام، ۶/۴۰۰؛ شناخت مدیر بانک الرایخ، ۱/۴۳۵؛ مطلبی از او درباره نظام اقتصاد اسلامی و ربا آورده است و....

شیخ می نویسد:

روزی شخصی به من ایراد گرفت که چگونه در تفسیر قرآن نام مارکس و لنین را آورده ای در پاسخ گفتم: خداوند متعال نام شیطان و فرعون و هامان و ابالهب و مشرکین و کافرین را در متن قرآن آورده است، و آنان را تا ابد الدهر مورد لعن قرار داده است. ۳۲

مباحثی فقهی در تفسیر الکاشف

قواعد فقهی و آراء و نظریات مختلف در این تفسیر بسیار پررنگ است، به گونه ای

که تمام آیات الاحکام در این تفسیر به صورتی کامل تبیین شده، او می نویسد: در قرآن آیات الاحکام است، و برای هیچ کس تفسیر آنها جایز نیست مگر این که شایستگی داشته باشد و فقیه باشد. و چون مفسر، کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه را پیش از الکاشف نگاشته، ذر تبیین آیات به کتاب خود بسیار استناد جسته است.

به این نمونه ها بنگرید:

در آیه السارق و السارقه فاقطعوا... (مائده، ۳۸/۵) شرایط قطع دست سارق، و آراء علمای مذاهب حنیفه، شافعیه، حنابله، امامیه را ذکر کرده است و ادله هر یک را به تفصیل آورده است. ۳۳ نیز در آیه وضو: و أمسحوا برؤوسکم و فاعسلوا وجوهکم (مائده، ۶/۱۱۴) بقره: من أظلم ممن منع مساجد الله، تحت عنوان «من احکام المساجد» تمامی احکام مستحب و مکروه مسجد را ذکر کرده است.

درباره بسمله احکام جهر به بسلمه نزد شیعه، حنفاء، مالکیان، شافعیان و حنابله، به اضافه احکام کتابت آیات الهی با مداد نجس و یا روی ورق نجس را متذکر شده است. ۳۴ نیز درباره استعاذه و استحباب و وجوب آن... حتی حکم سحر با استناد به روایت امام صادق (ع)، انواع سحر و... (۱/۱۶۴)؛ نظر فقیهان درباره وجوب هجرت (۲/۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱)؛ احکام قتل و قصاص و نظرات مالکیه، شافعیان، ابن حنبل، ابوحنیفه و امامیه (۱/۲۷۶)؛ حکم مرتد فطری و مرتد ملی (۱/۲۲۵)؛ نماز وحشت و احکام و شرایطش (۲/۴۲۴)؛ درباره تیمم، و نظر مذاهب اریعه و شیعه (۲/۳۳۶)؛ معنای انفال و نظر امامیه-مالکیه، شافعیه، حنفیه (۳/۴۴۸) و....

جایگاه نقل در دیدگاه مغنیه

مغنیه می نویسد:

شیعه آیه ای از قرآن را تفسیر نمی کند مگر پس از آن که آن را با سایر آیات مقابله نماید و روایات صحیح از نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر آن آیه را بررسی کند، چرا که در قرآن آیاتی است که توسط آیات دیگر نسخ یا تخصیص یا تقیید شده اند، کلام خدا و رسول نیز هیچ گاه متناقض نیستند چرا که این دو به منزله یک کلام هستند.

در مقدمه تفسیر خود می نویسد:

قبل از هر چیز در تفسیر قرآن، به سنت رسول خدا (ص) اعتماد نموده زیرا ترجمان قرآن و تنها طریق شناخت معانی آن است: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا... (حشر، ۷/۵۹)، و اگر حدیثی از سنت نیافتیم به ظاهر آیه و سیاق اعتماد نموده ام. (مقدمه)

شیخ در موارد متعدد در تبیین و توضیح آیات، به روایات اهل بیت (ع) استناد جسته است، این روایات اعم است از این که در تفسیر همان آیه آمده باشد یا در مقام بیان چیزی به مناسبت‌های مختلف در لابه لای تفسیر آمده باشد.

اما در این نقل به ذکر قال رسول الله (ص)، قال جعفر الصادق (ع) و قال علی (ع)... اکتفا نموده و از آرائه مصدر و منبع روایات خودداری کرده است. در برخی موارد حتی نام گوینده روایت ذکر نشده و به جمله «و فی حدیث... و قال المعصوم (ع)...» اکتفا کرده است.

گاه به نقد پرداخته است، از جمله در آیه: لیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی إذا حضر أحدهم الموت قال إني تبت الآن (نساء، ۱۸/۴) می نویسد: خداوند توبه کسی را می پذیرد که هنوز نشانه های مرگ در او ظاهر نشده باشد.

آن گاه روایتی که از رسول خدا (ص) نقل شده مبنی بر این که اگر کسی توبه کند حتی اگر ساعتی پیش از مرگش باشد، خداوند توبه او را می پذیرد و در حالی که روح به حلقومش رسیده باز هم توبه اش مقبول است، می نویسد:

در مورد این روایت چند مطلب باید گفته شود:

۱. و مخالف صریح قرآن است، (آیه فوق الذکر) و رسول خدا (ص) می فرمود: «قد کثرت علی الکذابه فی حیاتی و ستکثر بعد وفاتی فمن کذب علی فلیتوبه مقعده من النار فإذا آتاکم الحدیث عنی فاعرضوه علی الکتاب فما وافق کتاب الله فخذوه...»
۲. قبول توبه هنگام مرگ تشویق به ارتکاب معصیت بوده، و این عمل شیطانی است.
۳. خداوند متعال عمل را از عامل هنگامی که از روی اراده و آزادی انجام شده می پذیرد و بدیهی است آزادی وقتی معنا می دهد که قادر بر انجام فعل و ترک آن باشد،

اما اگر قادر بر انجام کاری باشد ولی توانایی ترک آن را نداشته باشد یا برعکس در

این صورت مخیر نیست و مجبور است، توبه هنگام مرگ هم از این باب است، چون فرض بر این است که در این حال از ارتکاب گناه عاجز است. ۳۵

نیز درباره روایت «افتراق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه» بحث کرده و با تردید و شک به این روایت نگریسته و به نقد کشیده است. ۳۶

ذیل آیه و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها (بقره، ۲/۱۱۴) شیخ می نویسد:

آیه برحسب ظاهر فقط در صدد آن است که کسی که این کار را انجام می دهد خداوند هم چنین و چنان می کند. این یک قضیه کلی است و لازم نیست حتماً خبر از واقعه ای خاص که اتفاق افتاده یا اتفاق خواهد افتاد، باشد.

ولی مفسرین اقوال مختلفی در این باره گفته اند که مثلاً خبر از جمله تیتوس روم به یهود در بیت المقدس نود سال پس از میلاد مسیح است... یا خبر از بخت النصر بابلی است... با این که راجع به مشرکین است که مانع ورود نبی اکرم (ص) و صحابه به مکه مکرمه در قضیه حدیبیه شده اند یا این که درباره چیزی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد و این از معجزات قرآن است که خبر از آینده داده، از جمله غارت صلیبی ها و حمله آنها به بیت المقدس و... اما، ما به هیچ کدام از این سخنان توجه نمی کنیم چون دلیلی از نقل و عقل بر اثبات آن نداریم لذا به ظاهر آیه اعتماد می کنیم که هیچ منافاتی با عقل سلیم ندارد و دلیل معتبری هم نداریم که از ظاهر به این منقولات منصرف شویم. ۳۷

در آیه: و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرت... (انبیاء، ۷۸/۲۱)

پس از بیان روایتی درباره رفع تخاصم توسط داود (ع) می نویسد:

ظاهر آیه با این روایت موافق است و رسول خدا (ص) فرموده است: هر آنچه با قرآن موافق است أخذ و آنچه مخالف است رها کنید... ۳۸

در بل یرید کل امری منهم أن یؤتی صحفاً منشرة (مدثر، ۵۲/۷۴) پس از بیان روایتی می نویسد: این روایت چه صحیح باشد و چه نباشد بهترین تفسیر برای این آیه است. ۳۹

در: و إذا دعوا إلى الله و رسوله لیحکم بینهم إذا فریق منهم معرضون (نور، ۴۸/۲۴)

روایت خصومت میان منافق و یهودی را نقل و سپس می نویسد: واضح ترین تفسیر

سبب نزول در الکاشف

شیخ در مقدمه تفسیر می نویسد:

به جز در موارد اندکی به روایات سبب نزول توجهی نکرده‌ام چرا که سند اینها خالی از اشکال نیست و علما درباره سند این روایات و تشخیص صحیح و سقیم سهل انگاری کرده اند. ۴۱

شیخ نیز مانند بسیاری از مفسران معتقد به اعتبار عمومیت لفظ است:

و إن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله و ما أنزل إليكم و ما أنزل اليهم خاشعین (آل عمران،

۱۹۹/۳)

آیه عام است و همه اهل کتاب را که به رسول خدا (ص) ایمان آورده‌اند شامل می شود، لذا مخصوص نجاشی یا عبدالله بن سالم نیست چون لفظ عام است و دلیلی برای تخصیص نیست. ۴۲

در آیه و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين... (نساء،

۱۱۵/۴) می نویسد:

مفسرین گفته‌اند: آیه درباره بشیر بن ابیرق است که مسلمان و سپس مرتد شد و به مشرکین پیوست، اما معروف است که مفسرین در اسباب نزول تسامح نموده‌اند و هر حادثه‌ای که نزدیک نزول آیه‌ای اتفاق افتاده و اندک تناسبی داشته باشد به عنوان سبب نزول آورده‌اند، این آیه را به ارتداد بشیر و همه کسانی که با حق عناد ورزیده‌اند اشاره کرده است. ۴۳

اسرائیلیات در الکاشف

شیخ در این تفسیر به شدت از آثار و افکار اهل کتاب که به نحوی در کتب تفسیر

نفوذ کرده و مخالف قرآن است تاخته است خود در مقدمه می نویسد:

به نظر من اسرائیلیاتی که در برخی تفاسیر آمده، خرافات و اسطوره‌هایی بیش نیست و بالاترین دلیل برای کذب و باطل بودن این روایات این است که به اسرائیل

در آیه و اذکر عندنا ایوب... می نویسد:

حدود ۴۰ صفحه از کتاب مقدس درباره ایوب (ع) است و در کتب عهد قدیم سفری جداگانه به آن حضرت اختصاص یافته است... کسی که روایات مفسرین را با آن چه در سفر ایوب نوشته مقایسه کند می فهمد همه مفسرین آیات الهی را با اسرائیلیات تفسیر کرده‌اند. ۴۵

آن چه این آیات صراحت دارد این است که ایوب مبتلا به سختی‌ها و دردها و گرفتاری‌هایی شد اما چه سختی‌ها و چه بلاهایی، قرآن درباره آن سکوت کرده است... ما نیز از آن چه خدا سکوت کرده، سکوت می‌کنیم و خود را گرفتار بحث‌های طولانی و مفصل نمی‌کنیم. ۴۶

در آیه ۲۷ تا ۳۱ سوره مائده: و اتل عليهم نبأ إبنی آدم بالحق إذ قرأنا قربانا فتقبل من أحدهما و... می نویسد:

قصه سرایان و بسیاری از مفسرین اساطیری برای دو فرزند آدم یافته‌اند که هیچ مصدری جز اسرائیلیات ندارد ولی ما خلاصه آن چه آیات بر آن دلالت دارند آورده‌ایم. ۴۷

وی ذیل عنوان «قصه آدم همان است که در قرآن آمده است» می نویسد:

خداوند متعال داستان آدم (ع) را در آیه ۳۳ به بعد سوره بقره، ۱۸ به بعد سوره اعراف و آیه ۱۱۵ و بعد از آن سوره طه آورده است.

و ما درباره بهشتی که آدم در آن بود که آیا در این دنیا بود یا جای دیگر، یا از برگی که آدم و حوا خود را با آن پوشاندند و یا از درخت یا از کیفیت ورود ابلیس به بهشت، و تفصیلات دیگر سخنی نمی‌گوییم چرا که این‌ها همه علم غیب است و وحی درباره‌اش چیزی نازل نکرده است و عقل از درک آن عاجز است،... احمد بن حنبل می گفت: سه چیز اصلی ندارد، «تفسیر، ملاحم و مغازی» و منظور از تفسیر، بیان کلام خدا برخلاف ظاهر آیات است. ۴۸

در آیه و اتل عليهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان... (اعراف، ۱۷۵/۷) می نویسد:

خطاب به نبی اکرم (ص) است و «هم» یعنی یهود اما کسی که خداوند آیاتش را به او عرضه نمود و او به آنها پشت کرد، ما نمی دانیم چه کسی بود، درباره اش کنجکاوی هم نمی کنیم و از آنچه قرآن و سنت متواتر درباره اش چیزی نگفته اند ما هم سخن نمی گوئیم اما قصه سرایان و بیشتر مفسرین گفته اند نام او بلعم باعورا بود که عالم دینی بود و بر مذهب حضرت موسی، اما بعداً مرتد شد. ولی ما از این نقل ها پرهیز می کنیم و به چیزی جز نص قرآنی اعتماد نمی کنیم.^{۴۹}

و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان... (بقره، ۱۰۲/۲)

مفسرین درباره این آیه داستان های طولانی آورده اند که هیچ سندی به جز اسرائیلیات ندارد و نه عقل و نه نقل آن را تأیید نمی کند، فخررازی ۲ صفحه از تفسیرش را با این اباطیل سیاه کرد. و صاحب مجمع البیان هم چنین کرده است.^{۵۰}

...قرآن کتاب هدایت و دین و اخلاق و شریعت است نه کتاب قصه و تاریخ و فلسفه و علوم طبیعی، خدای متعال اگر به حادثه ای تاریخی اشاره می کند برای عبرت و موعظه است.^{۵۱}

وی کلام شیخ محمد عبده را تأیید می کند که:

تلاش برای این که قصه های قرآنی را به شکل کتب تاریخی در آوریم و آن چه از دیگران نقل شده را به عنوان تبیین آیات بدان بیفزاییم، مخالفت با سنت و روش قرآن است و منصرف کردن دلها از موعظه های قرآن و همراه کردن مردم از مقاصد والای قرآنی است بر ما واجب است آنچه در قرآن است را بفهمیم و افکارمان را مشغول فهم و استخراج عبرت های قرآن کنیم.^{۵۲}

مباحث علوم قرآنی

مکی و مدنی

با توجه به آن چه در ابتدای سوره مائده آورده اند، و آیه الیوم اکملت لکم دینکم را به جهت آن که در حجة الوداع نازل شده بود مکی دانسته اند، معلوم می شود برای تقسیم آیات و سوره به مکی و مدنی، ملاک مکانی را در نظر گرفته اند.^{۵۳}

تناسب آیات و سوره

شیخ می نویسد:

خود را مشغول بحث در این باره نکرده ام چرا که قرآن کریم به یکباره و دفعی بر نبی اکرم (ص) نازل نشده و سالیان طولانی و به تدریج بر آن حضرت نازل شده است. گاه آیات پشت سر هم و در مواردی هم با فاصله زمانی فرود آمده اند. ترتیب سوره و آیات در قرآنی که در دست ماست مطابق نزول نبوده و رعایت مکی و مدنی و یا تاریخ نزول آیات نشده مثلاً بقره و آل عمران در اول مصحف آمده در حالی که مدنی اند و گاه در یک سوره مدنی، آیاتی که در مکه نازل شده اند و یا برعکس را می بینیم.

با این حال شیخ ذیل آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ بقره تحت عنوان «وجه المناسبه» آیات مربوط به صدقه و ربا را با هم ارتباط داده و علت این که اینها در کنار هم آمده اند ذکر می کند آنگاه به آیه ۲۸۱ بقره اشاره و از مجمع البیان نقل می کند که آخرین آیه نازل بر رسول خدا (ص) است و پیامبر (ص) بیست و یک روز پس از آن زنده بودند. شیخ ارتباط این آیه را نیز با آیات قبل بیان کرده است.^{۵۴}

بحث درباره قرائت های گوناگون در تفسیر شیخ کم رنگ است، اما گاه بدان اشاره نموده است از جمله: در سوره حمد برخی «مالک یوم الدین» خوانده و برخی «ملک یوم الدین» بنابر قرائت اول مالک وصف است و بنابر قرائت دوم ملک بدل است.

یا ایها الذین آمنوا أنفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتی یوم لا بیع فیہ ولا خلة و... (بقره، ۲۵۴/۲) نوشته اند: لا بیع فیہ، را برخی با فتحه خوانده اند بنابراین که لا نفی جنس باشد و بیشتر قراء به رفع خوانده اند به عنوان مبتدا^{۵۵} و شافعی این قرائت را پسندیده است.

شیخ ذیل آیات سوره دخان، سوره قدر و آیه ۱۸۵ سوره بقره می نویسد: شروع نزول قرآن در شب قدر ماه رمضان بوده است. و راجع به نزول دفعی در آسمان دنیا و اقوال دیگر می نویسد: «این سخنان بی دلیل است». وی در آیه ۱۰۶ سوره اسراء، تحت عنوان آیات قرآن به تدریج نازل شده است، مفصل در این خصوص سخن می گوید.^{۵۶}

حروف مقطعه

در ابتدای سوره بقره اقوال مختلف درباره حروف مقطعه را آورده است. سپس می نویسد:

بهترین نظر این است که خدای تعالی با این حروف در قابل منکرین قرآن به تحدی برخواسته است و آوردن این حروف در ابتدای سوره برای آن است که نشان دهد این کتابی که از آوردن مانند آن عاجز مانده اند از جنس همین حروفی است که در دهان اطفال و بزرگان و... جاری است.

اعجاز

شیخ در آیات تحدی (۲۳/بقره) با عنوان راز اعجاز قرآن، بحث مفصلی درباره اعجاز قرآن مطرح کرده است. آن گاه وارد این بحث شده که آیا رسول خدا معجزه‌ای به جز قرآن کریم داشته است، یا نه. ۵۷

شیخ اشاره‌ای اندک به جنبه‌های بلاغی در قرآن نموده است:

به جنبه‌های بلاغت و فصاحت چندان اهمیتی نداده‌ام و اگر مفسرین قدیم بیشتر از آن چه که برای جنبه‌های معنایی و بلاغت وقت گذاشته‌اند، به جنبه‌های دینی اهمیت می‌دادند خیلی بهتر بود، ولی دوره‌ای که آنها در آن زندگی می‌کردند عصر سستی و کوتاهی در امر دین و شریعت و ارزش‌های آن نبود. ۵۸

تفسیر علمی

شیخ در ابتدای تفسیر ذیل آیه دوم سوره بقره: **ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین**

(بقره/۲) می‌نویسد:

این آیه به روشنی بیان می‌کند که در قرآن کریم علم تاریخ و فلسفه و علوم طبیعی و... جستجو نمی‌شود، بلکه هدف قرآن هدایت و ارشاد مردم به صلاح و سعادت در دنیا و آخرت است و به طور خلاصه قرآن کتاب دین، اخلاق، عقیده و شریعت است. ۵۹

شیخ درباره آیاتی که در ظاهر اشاره به علوم طبیعی می‌کند، می‌نویسد:

قصد در این آیات بیان حقایق علمی نیست. هدف اول از بیان این آیات توجه دادن مردم به این است که هستی و نظام خلقت، خداوندی دارد. بله قرآن کریم به تعلیم علوم طبیعی و هر آنچه انسانها را به خیر برساند دعوت می‌کند ولی تشویق به تعلیم چیزی است و این که کتاب خدا، کتاب علمی باشد چیز دیگری است.

شیخ درباره: **ما فرطنا فی الکتاب من شیء (انعام، ۲۸/۶)** می‌نویسد:

وقتی گفته می‌شود در این خانه همه چیز هست. چیزی که از این جمله فهمیده می‌شود

این نیست که تمام موجودات عالم در آن باشد بلکه منظور این است که اسباب و ابزار لازم، در این خانه هست. لذا اگر درباره یک کتاب فقهی گفته شود در آن همه چیز هست مراد همه مسائل و احکام فقهی است. قرآنی که کتاب دینی است یعنی هر آنچه به خیر و سعادت و هدایت انسانها مربوط است در قرآن هست. ۶۰

محکم و متشابه در قرآن

شیخ می‌نویسد:

مراد از: **منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب و آخر متشابهات** (آل عمران، ۷/۳) این است که از آیات در دلالت بر معنا واضح‌اند و نیاز به تفسیر ندارند و برخی دیگر پیچیده‌اند و برای فهم به تفسیر نیازمندند.

شیخ به سوالاتی از جمله مراد از **أم چیست**، چرا برخی از آیات محکم و برخی متشابهند و منظور از **راسخین** در علم چه کسانی هستند پاسخ داده است.

تحریف قرآن

در کتاب **الشیعه فی المیزان** بر عدم تحریف تأکید کرده: «شیعه امامیه بر تمسک به قرآن تأکید می‌کنند و از طریق قرآن شبهات مبطلین را پاسخ می‌دهد.» و تحریف به زیاده یا نقصان بر قرآن کریم محال است. ۶۱ اما در تفسیر لازم ندیده در این باره چیزی بنویسد.

نسخ

شیخ در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره بقره: **... ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها...** می‌نویسد:

نسخ در احکام شرعی به این معناست که دلیلی وارد شود که در ظاهر ثبوت و دوام محکمی شرعی را نشان می‌دهد، ولی در واقع آن حکم مربوط به زمانی خاص بوده و مصلحتی ایجاب کرده است که در زمانی محدود بدان عمل شود، همان طور که اگر پزشکی تشخیص دهد بیمار می‌بایست یک هفته از خوردن گوشت امتناع کند و چنین تشخیص می‌دهد که بیمار نداند منع از خوردن گوشت برای مدتی معین است به او می‌گوید اصلاً نباید گوشت بخورد، اما پس از گذشت یک هفته به بیمار اجازه خوردن گوشت را می‌دهد.

لذا می‌گوید:

معنای نسخ، محو آنچه به نظر مداوم می آمده، است نه محو اراده واقعی. نسخ به این معنا در شریعت ثابت است مانند تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه. ... حکم شرعی فقط با آیه ای از قرآن یا سنت متواتر قابل نسخ است نه خبر متواتر. ۶۲ در آیه: فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی الله بأمره... می نویسد: یعنی اکنون برای تأدیب و مجازات آنان کاری نکنید تا این که خداوند متعال شما را به آن امر کند، ... بسیاری از مفسرین گفته اند: خداوند مسلمین را منع کرد که نسبت به مشرکین تعرضی کنند تا آن که آیه: قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر... نازل شد. در باره آیه: واللّٰتی یأتین بفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت أو یجعل الله لهنّ سیبلا(نساء، ۱۵/۴) می نویسد: این حکم دائمی نبود، آیات نیز بدان اشاره نموده است، سپس حکم نهایی آمد، این آیه با آیه رجم در سوره نور به عنوان مجازات زنا نسخ شد. ۶۳

در جای دیگر درباره نسخ نکاح متعه، به وسیله روایات بحث کرده است. ۶۴ اما گاه به مناقشه پرداخته است، از جمله در: لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله، پس از تفسیر آیه می نویسد: «و با این تفسیر خطاء و اشتباه کسانی که آیه را به وسیله: «فول وجهک شطر المسجد الحرام...» منسوخ دانسته اند. معلوم می شود چرا که از شروط نسخ، تنافی و تعارض میان آیه ناسخ و منسوخ به گونه ای که اثبات و نفی در یک موضوع وارد شده باشد در حالی که آیه دوم درباره نمازهای واجب و مستحب است و موضوع آیه دوم نماز مستحب در حال حرکت و سواره و نماز شخص متحیر است. ۶۵ در: إتبع ما أوحى إليك من ربك لا إله إلا هو و أعرض عن المشرکین(انعام، ۱۰۶/۶) می نویسد: چیز عجیب و غریب در این آیه ادعاهای نسخ آن با آیه قتال است... ۶۶

مباحث کلامی در الکاشف

الکاشف آکنده از آراء عقلی و کلامی است، هر آنچه با اعتقاد به توحید، نبوت، امامت و... مرتبط است و حتی اندک شبهه ای در آن وارد نشده، شیخ بدان پاسخ داده است، آراء و عقاید دانشمندان مذاهب فکری مختلف را به طور خلاصه عرضه کرده و در این میدان وسیع نظر خویش را به صورتی واضح بیان کرده است. مباحثی چون:

رویت خدا، (بقره/۵۵)، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸، فطرت، روم/۱۱۰، ج ۶، ص ۱۴۳
 ۱۴۱؛ عصمت انبیاء در انعام/۷۸ ج ۳، ص ۲۰۶ نیز ج ۱ ص ۵۶-۵۷ و ص ۱۹۸-۱۹۹/
 امامت و عصمت که در آن اصل عصمت را مختص شیعه نمی داند و می نویسد: اعتقاد به
 عصمت در میان اهل سنت نیز مطرح است فقط تفاوت در تعیین معصوم است. ۶۷ «علاوه
 بر این تفکر عصمت در میان مسیحیان که اعتقاد به عصمت پاپ دارند حتی کمونیست ها
 به عصمت مارکس و لنین، چینی ها به عصمت ماوقسی تونک، اخوان المسلمین به عصمت
 حسن البناء و... و هر فرقه به عصمت رئیس و مؤسس خود معتقد است...» ۶۸

در بحث امامت، مانند بسیاری از مفسرین شیعه به مناسبت آیه ۶۷ سوره مائده از آن سخن به میان آورده است و در اثبات امامت تمام تلاش خود را بکار برده است. ۶۹ وی در اثبات سخنان خویش به منابع اهل سنت نیز ارجاع داده است از جمله المنار، تفسیر رازی و... مرتکب کبیره، ج ۱، ص ۲۶۱؛ شبهه آکل و ماکول، ج ۷، ص ۱۲۹؛ جبر و اختیار ج ۳، ص ۲۶۱؛ مشیت الهی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مقایسه میان اشاعره و نصاری، ج ۳/۹۰؛ آیا انجام کفر از جانب خداوند است ج ۳/۹۰ نیز ج ۲/۲۳۲ و... .

نظر او درباره اسماء الهی، قیاس و استحسان، اجماع؛ مباحث اصولی عام و خاص، مطلق و مقید و... که همگی موضوعی مستقل در تفسیر ایشان است، به صورت مفصل در تفسیر آمده است. به نظر می رسد اگر کسی دائرة المعارفی از همه علوم اسلامی را که به نحوی با آیات قرآن مرتبط هستند جستجو کند؛ در این تفسیر یافت می شود.

۷. همان/۲۹.

۸. همان/۳۳.

۹. جواره و فلسفات اسلامی/۲۲۳.

۱۰. التجارب/۳۶۴-۳۶۵، نیز ۳۰۰-۳۰۱.

۱۱. همان/۳۷۷.

۱۲. همان/۱۳.

۱۳. فلسفات اسلامی/۱۰.

۱۴. الکاشف، ۶۲۸/۷.

۱۵. همان، مقدمه، ۷/۱.

۱. سفینه البحار، ۶۴۱/۲.

۲. التجارب/۱۷.

۳. همان/۲۳؛ البته با توجه به این که شیخ سال تولد خویش را ۱۹۰۴ و سال وفات پدرش را در سال ۱۹۱۶ ثبت می نماید، مرگ پدر هم زمان با ۱۲ سالگی او بوده است.

۴. اعیان الشیعه؛ ج ۴۸.

۵. التجارب/۱۸.

۶. همان/۲۵.

١٦. التجارب/١٤؛ مقدمه الكاشف، ٩/١.
١٧. الشيعة في الميزان، بخش لولا التفسير الكاشف/ ٤٧٤.
١٨. الكاشف، ١٣/١.
١٩. همان/٣٩.
٢٠. وسائل الشيعة، ١٨/١٣٧، ح ٢٦.
٢١. الكاشف، ٥/٣.
٢٢. همان، ١٢٩/٤.
٢٣. همان، ١٨٢/١، ١٨٨ و ٣٠٥/٢؛ ٤٣٠/٣؛ ٢٤٧.
٢٤. همان، ٣٠٦/١.
٢٥. همان، ٢٤٤/٢ و ...
٢٦. همان، ١٣٤-١٣٥/٣.
٢٧. همان، ١٦٠/٣.
٢٨. همان، ٣٣١/٥.
٢٩. همان، ١/٦٥؛ ٣٣٩/٣؛ ٤٣٧/٥؛ دربارة فلسطين ويهود بنگریده: ١/٩١-١٤٦؛ ٢/٤٢٢ و ٣٤١؛ ٣/٤٠٦-٤٠٧، ٣٥٤، ٤١٠، ٥٢٤، ٤٨٥ و ٥٤٠؛ ٥/١١، ١٦، ١٧، ٢٠؛ ٦/٤٢٢، ٤٢٣ و ٤٦١....
٣٠. همان، ٤٢٢/٢.
٣١. الشيعة في الميزان/٤٧٤.
٣٢. التجارب/١٣٨.
٣٣. الكاشف، ٥٥/٣.
٣٤. همان، ٢٥/١.
٣٥. همان، ٢٧٤/٢.
٣٦. همان، ٢٧٤/٢؛ ٣٩٨؛ ٣/٢١٢؛ ٧/٤٣٨.
٣٧. همان، ١٨٤/١.
٣٨. همان، ٢٩١/٥.
٣٩. همان، ٤٦٦/٧.
٤٠. همان، ٢٩١/٥.
٤١. همان، ١٤/١.
٤٢. همان، ٢٧١/٢؛ ٢٣٦، ٢٤٦؛ ٥/٢٤٦.
٤٣. همان، ٣٣٦/٢.
٤٤. همان، ١٤/١.
٤٥. همان، ٤٨-٤١.
٤٦. همان، ٣٨١/٦.
٤٧. همان، ٤٤/٣.
٤٨. همان، ٣١٤/٢ و نیزر. ک: ١/٣٧٩.
٤٩. همان، ٤٢١/١.
٥٠. همان، ١٦١/١.
٥١. همان، ٣٧٧/١.
٥٢. همان.
٥٣. همان، ٥/٣.
٥٤. همان، ٤٣٢/١.
٥٥. همان، ٣٩٠ و نیزر. ک: ٣/٤٠٣.
٥٦. همان، ٩٥/٥.
٥٧. همان، ٢٥-٢٤/١.
٥٨. همان، ١٥-١٣.
٥٩. همان، ٣٨/٣ و ١٨٥/٣.
٦٠. همان، ٤٠/١.
٦١. الشيعة في الميزان/٣١٤.
٦٢. الكاشف، ١٦٩/١.
٦٣. همان، ٢٧١/٢.
٦٤. همان، ٢٩٦/١.
٦٥. همان، ١٨٦/١ و نیزر. ک: ٣/٢٣٩.
٦٦. همان، ٢٣٩/٣.
٦٧. همان، ٣٥٩/٢.
٦٨. همان، ٣٦٠ و نیزر. ک: ٢/٢٤٠.
٦٩. همان، ٩٧/٣.